



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

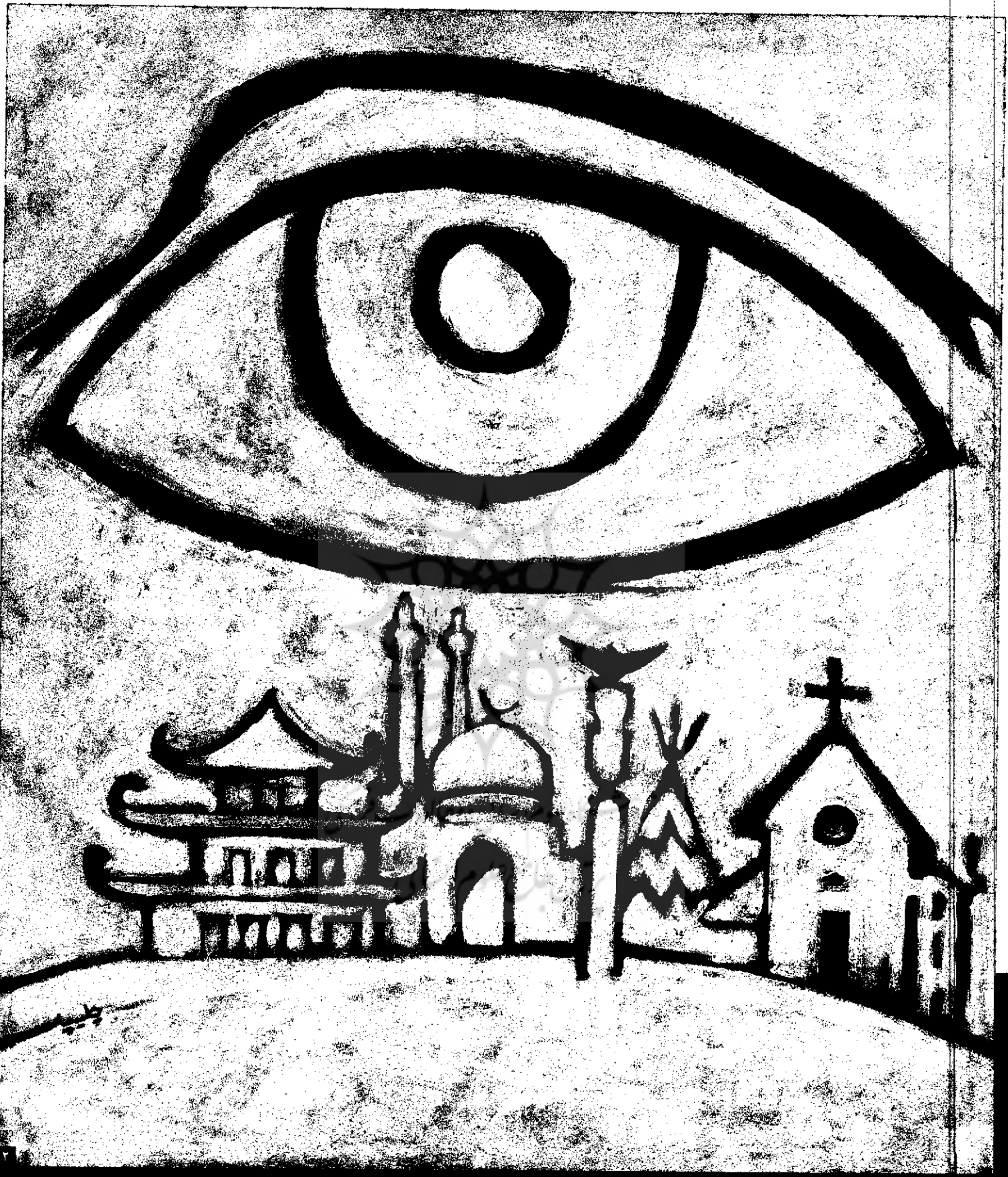
کتابخانه مرکزی
انار کاظم چلیبا
جامع علوم انسانی

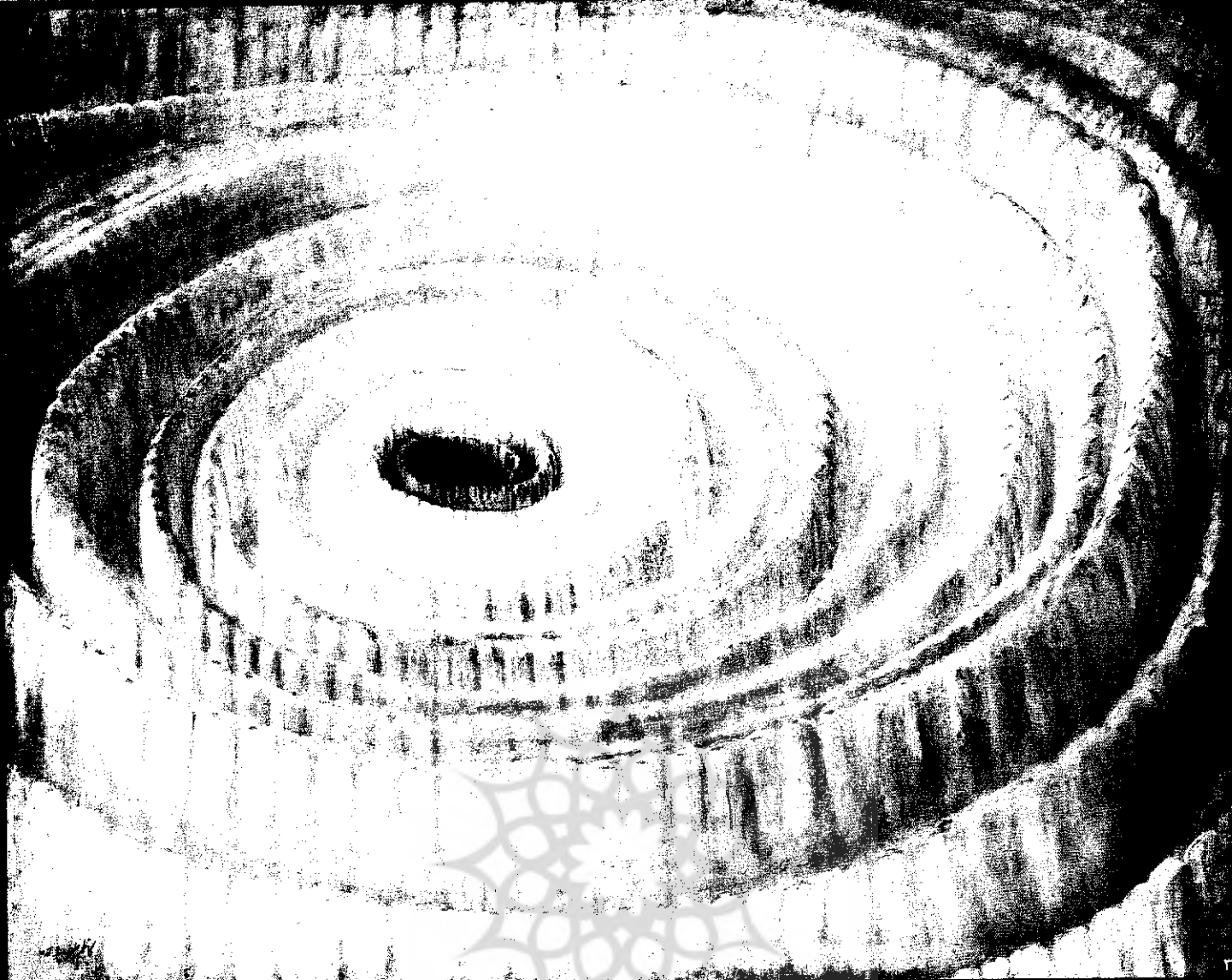
صبح نقره‌ای

و هم در مضمون، متضمن وجه ربانی و دینی است، اما نقاشی انقلابی امری روزآمد و تقویمی است و مخاطبان آن از ادراک وجه تاریخی و فراتقویمی آثاری هم چون «صبح نقره‌ای» عاجزند و فی‌المثل تابلوهایی هم چون «روز بزرگ» را بیشتر خوش می‌دارند. حال آن‌که این‌گونه تابلوها گزارش واقعیتی است که عکس و فیلم برای انتقال آن کافی است، اما روح جمعی نمایندگان دارد که هرچند مقام قضاوت در باب هنر را عهده‌دار شده‌اند، اما فرائز از تقویم نمی‌توانند رفت و از عهده شناسایی مراتب مختلف هنر بر نمی‌آیند.

آن‌چه در این مقاله مورد تأمل است آن گروه از آثار استاد کاظم چلیباست که پس از فرود آمدن ایشان از صلیب «التزام اجتماعی» و آزاد شدنش از قید هرگونه «تقویم جمعی» به وجود آمده‌اند. همان‌گونه که اشاره شد تقویم امری روزآمد و به ناگزیر ناپایدار است. عامه مردم - صورت انبوه و متراکم نفس اماره جمعی - در رویکرد به هنر تقویمی جز نقش نفس ناپایدار و عقل کارافزای خود را جست‌وجو نمی‌کنند. هنرمند حقیقی کسی است که نخست برای نجات این «صورت متراکم» مصلوب شود، آن‌گاه آزاد شده و به معراج حقیقت دست یافته و از قید هرگونه «تقویم نفسانی» و «تاریخ عقلانی» رها گردد. بنابراین بنده بدون این‌که به آثار دوره نخست استاد چلیبا اشاره‌ای داشته باشم، بکراست به سراغ آن گروه از آثار استاد می‌روم که خود بر آن‌ها نام «پس از تصلیب»

چلیبا نقاشی را در خون خود دارد و میراث‌دار استاد حسن اسماعیل‌زاده - بقیة‌السیف نقاشی مردمی قهوه‌خانه - و از مؤسسان نقاشی انقلاب اسلامی. ایشان و نقاشانی چون حسین خسروجردی و حبیب صادقی و ایرج اسکندری و ...، نخستین کسانی بودند که دوشادوش شاعران و نویسندگان انقلاب، ندای روح جمعی کشور ایران را لبیک گفتند و قدم در راهی دشوار نهادند و نهراسیدند و طعن و لعن و دشنام بیگانه و سرزنش خویش و کج‌فهمی برخی خشکاندیشان را به جان خریدند و با دست تهی آغاز به کار کردند. به این معنا که در آغاز نهضت ۵۷ هیچ یک از نقاشان انقلابی نمی‌دانستند از کدام الگو باید پیروی کنند. هنرمند بودند، قدرت قلم داشتند، از خلاقیت فردی بهره‌مند بودند، اما در برزخی گرفتار آمده بودند که نه کهنه را برمی‌تابید و نه نو را. در این برزخ نه می‌شد پیرو رئالیسم سوسیالیستی شوروی بود، نه می‌شد آثار نقاشان انقلاب مکزیکی را سرمشق قرار داد، نه رجوع به هنر آزاد و غیرانقلابی اروپا و آمریکای قرن بیستم ممکن بود و نه می‌شد به فقیرا برگشت و مثلاً مکتب هرات یا مکتب صفویه یا مکتب قاجاریه را الگو قرار داد. شاعران در مضمون با مشکل روبه‌رو بودند، اما نقاشان دو مشکل داشتند؛ هم باید مضامینی نو خلق می‌کردند و هم صور متناسب با این مضامین را می‌یافتند. چلیبا هم چون دیگر هنرمندان ملتزم به حقیقت انقلاب الهی (که از عهد آدم ابوالبشر علیه‌السلام آغاز شده و تا قیام قیامت کبری ادامه خواهد یافت)، آثاری آفرید که گواهی





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نور حضرت اسرافیل علیه السلام در هم می آمیزد، یکی دیگر از شگفت کاری های چلیپا است.

«نماز» یکی دیگر از آثار شگرف ایشان است. در این تابلو کبوتر سفید نماد «روح القدس علیه السلام» رو به صورت مثالی معصوم علیه السلام، دارد که در کنار مرقد خود به نماز ایستاده است.

و اما «انتظار» حدیثی علیحده دارد و اوج تعالی هنری کاظم چلیپاست. هماهنگی اجزا و عناصر صوری و معنوی در این تابلو فراتر از حد انتظار است و مواجهه با آن همان حسی را در بنده بیننده برمی انگیزد که مشاهده تابلوی «میلاذ» حسن یاقوتی. رسیدن به مراتب ملکوتی رنگ، یعنی: «عالم روح القدس» روحی له الفداء، و ایجاد نظم در مقام حضرت میکائیل علیه الصلوة والسلام (کمپوزیسیون) اتفاقی نادر و پیشامدی حقانی است که رزق روح هنرمند الهی است و با سعی و کوشش و تمرین و تجربه نمی توان به آن رسید.

به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود محال باشد کاین کار بی حواله برآید

«حر» یکی از این گونه آثار است. در این تابلو، مخاطب اگر صاحب مرتبت باطنی باشد به جای با عبدالله الحسین علیه السلام ایستاده است و حریف را می شناسد. البته فتنه گر بزرگ و مکالمه سر فروافکننده تا مخاطب او را نشناسد و حقیقت باطنی او پنهان بماند. حقیقتی که جز از چشم دیدار بین بزرگ کربلا، حضرت زینب کبری - روحی فداش بها - پنهان بود و هنوز هم پنهان است و مگر سالکی واصل بتواند به حقیقت وی راه ببرد. به هر حال این تابلو (جز) یکی از درخشان ترین آثار هنر دینی است؛ چرا که نه تنها یکی از جامه های اصلی رستاخیز را در «متن صوری» ظهور پیر میکائیل علیه السلام نشان می دهد، بلکه اولیا علیهم السلام را بیرون از متن تابلو و اشقیای را به صورت ظل (سایه) در بعد بعید از حق (ایق مهجوری و دوری) رقم زده است.

یکی دیگر از آثار ماندگار هنر ربانی این روزگار «خون بر شمشیر پیروز است»، از آثار دوره نخستین استاد چلیپا است. به نظر می رسد استاد در یکی از جهش های باطنی خود موفق به ترسیم این تابلو شده است. دوا بر سفیدپوشان برگرد «تانک» رمزی است از غلبه نفوس که به مرتبت «حی قیوم» رسیده اند و «قارعة اهریمنی» را مغلوب کرده اند.

در تابلوی «هجوم» با درگیری دو وجه ظلمانی و نورانی وجود انسان مواجهیم. این تابلو یکی دیگر از آثار ماندگار هنر ربانی است و تا روزی که کشاکش انسان با دو وجه وجود خود ادامه دارد، این تابلو از قابلیت تأویل بهره مند خواهد بود. پرداختن به دیگر عناصر این تابلو (کشت و کار، همسر، گنبد طلایی و درفش آبی فیروزه های) مجال دیگر می طلبد.

تابلوی «نماز عید فطر» و غلبه رنگ آبی که گاه به «اشهب» می زند و گاه با

شرح تصاویر:

- ۱- خر / رنگ و روغن / ۱۴۰×۱۷۰ / ساتن متر / ۱۳۷۵
- ۲- انتظار / رنگ و روغن / ۱۲۰×۱۴۰ / ساتن متر / ۱۳۷۵
- ۳- خون بر شمشیر پیروز است / رنگ و روغن / ۱۶۰×۲۰۰ / ساتن متر / ۱۳۶۲
- ۴- هجوم / رنگ و روغن / ۱۷۰×۱۰۰ / ساتن متر / ۱۳۶۵